

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السلام علیک یا اباعبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منا سلام الله ابدًا ما بقینا
و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی
علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم و نفوذ فوزاً
عظیماً.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن
العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

بحث در شرط ثانی بود که احتمال تأثیر یا امکان تأثیر یا تجویز تأثیر عنوان این شرط قرار
داده شد. گفتیم اقوال سه در این مسئله موجود است که اینها هم اقوال است.

قول اول این بود که اصلاً این چیزها شرط نیست و حتی اگر علم داری به این که تأثیری
ندارد و ممتنع است تأثیر، باز واجب که امر به معروف و نهی از منکر بکنی و این مسلک
برای شیخ طوسی در تبیان است حالا بعضی از دوستان نوشتند که در جُمْل العلم و العمل
شیخ طوسی قائل به اشتراط به احتمال شده احتمالاً، حالا باید مراجعه بشود. ظاهراً
تجویز اثر را شرط وجوب دانسته‌اند در الجُمْل و العبود فی العباد. حالا اگر این باشد
ایشان دو قولی می‌شود دو قول دارد، در کتاب تبیان‌شان قائل به عدم اشتراط شدند حالا
در آن کتاب فقه‌شان قائل به اشتراط شدند و هم‌چنین مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه‌ی
تبصره و بعض معاصرین در فقه الصادق.

س: ...

ج: پس در اقتصاد هم عبارت‌شان می‌گوید.

حجت این قول، حالا قائلینش هر کس می‌خواهد باشد وجوهی است. وجه اول و دلیل اول
آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیه‌ی 164 «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم * وَ
إِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ لِمَ یَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْرِزَةٌ إِلَى

قبل از تقریب استدلال دو نکته‌ی تمهیدیه عرض می‌شود:

نکته‌ی اول این است که در این که «وَ إِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ» این چه کسانی هستند مَن هُم؟ این امتی که «قَالَتْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا»، این‌ها چه کسی هستند؟ چهار احتمال و نظریه در این باب وجود دارد:

احتمال اول این است که گویندگان این مطلب عده‌ای از همان عصات بودند که صید می‌کردند یوم السبت، بر خلاف امر خدای متعال این‌ها یوم السبت صید می‌کردند که حرام بود بر آن‌ها صید یوم السبت، خدای متعال یک امتحانی را مثلاً قرار داده بود برای آن امت، برای اهل آن قریه و شهر که روز شنبه‌ای که ماهی‌ها روی آب می‌آمدند و فراوان بودند و این‌ها معاش‌شان از صید ماهی بود، منع شدند از صید کردن ماهی، امتحاناً لهم، این امتحان همیشه برای همه‌ی انسان‌ها در همه ادوار هست حالا آن موقع‌ها مثل این‌که یک خرده سخت‌تر بوده. عده‌ای از این عصات که خودشان صیاد بودند و صید می‌کردند و به این حرف عمل نمی‌کردند به این نهی خدای متعال، این‌ها به واعظین و آمرین به معروف و ناهین از منکر می‌گفتند برای چی؟ «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ» تخلصاً از هی که این‌ها می‌گویند می‌گویند برای چی می‌گویید؟ این‌ها را که خدا می‌بردشان به جهنم، توی دنیا عذاب‌شان می‌کند توی دنیا هلاک‌شان می‌کند آخرت هم که عذاب شدید است، برای چی به این‌ها می‌گویید؟ برای این‌که به حساب خودشان از شرّ این‌ها راحت بشوند و هی نیابند امر به معروف و نهی از منکرشان بکنند می‌گفتند برای چه می‌گویید این که اثر ندارد. پس خود آن عصات به آمرین به معروف و ناهین از منکر و واعظین به خودشان این حرف را می‌زنند و یا استهزاء، استهزاء به ایشان می‌گفتند که برای چه این کار را می‌کنید. پس به حسب این احتمال و این نظریه این قوم دو دسته بودند؛ یک دسته عُصات بودند، یک دسته آمرین به معروف و ناهین عن المنکر و مُعتمرین به این امر الهی و مُنتهین از این امر الهی بودند این دو طایفه، این طایفه به آن طایفه این حرف را می‌زدند حالا همه‌ی ایشان یا بعض‌شان. این تفسیری است که بعضی از مفسرین این را اختیار کردند و بعض روایات هم شاهد بر این است که همین‌جور بوده.

در صفحه‌ی 218 تفسیر کنز الدقائق جلد پنجم روایتی است از علی بن الحسین علیهما السلام که مفصل است این روایت، حضرت می‌فرمایند تا این که می‌رسد به این‌جا که می‌فرماید طبق این نقل «وَ كَانُوا فِي الْمَدِينَةِ تَبَعًا وَ تَمَانِينَ أَلْفًا» هشتاد و خرده‌ای هزار نفر جمعیت آن شهر کنار دریا بوده «فَعَلَ هَذَا مِنْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا» هفتاد هزار نفرشان عاصی بودند و یوم السبت صید می‌کردند «وَ أَكْثَرَ عَلَيْهِمُ الْبَاقُونَ» پس بنابراین دو طایفه بیش‌تر نبودند؛ گناهکاران و باقون که منکر هستند ساکت نیستند، باقون همه انکار می‌کردند. بعد می‌گفتند چی؟ «كَمَا قَصَّ اللَّهُ تَعَالَى وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ وَعَظُوهُمْ وَ زَجَرُوهُمْ وَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ خَوْفُوهُمْ وَ مِنْ انتقامه وَ شَدَائِدِ بَأْسِهِ حَذَرُوهُمْ» این باقون این کار را می‌کردند «فَأَجَابُوهُمْ عَنْ وَعْظِهِمْ» آن هشتاد هزار نفر همه‌شان یا بعض‌شان جواب می‌دادند «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ هَلَاكِ الْإِسْلَامِ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» این یک نظریه. بعد می‌فرماید که «فَلَمَّا نَظَرَ الْعَشِيرَةُ أَلْفًا وَ الثِّفَّ أَنْ السَّبْعِينَ أَلْفًا لَا يَقْبَلُونَ مَوَاعِظَهُمْ وَ لَا يَخَافُونَ بِتَخْوِيفِهِمْ إِيَّاهُمْ وَ تَحْذِيرِهِمْ لَهُمْ، اعْتَزَلُوهُمْ إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى قَرِيبَةٍ مِنْ قَرِيَّتِهِمْ» آن هفتاد هزار عصیان می‌کردند این باقون که باقون می‌شود ده هزار و خرده‌ای، آن که هشتاد هزار و خرده‌ای

بود دیگر، هفتاد هزار که گنهکار بودند ده هزار و خرده‌ای هم آدم‌های درستی بودند؛ مطیعین بودند و واعظین و منکرین للمنکر و آمرین بالمعروف بودند وقتی که دیدند دیگر حرف‌ها اثر نمی‌کند و خدا می‌خواهد عذاب‌شان بکند رفتند یک قریه‌ی دیگر بعد دیدند که خدا آن‌جا را عذاب کرد آمدند دیدند این‌ها شدند به شکل قرده‌ی خاسرین. این روایت خیلی مفصل دو صفحه‌ای تقریباً هست از علی بن الحسین سلام الله علیه راجع به این آیه‌ی شریفه.

پس روی این حساب دو طایفه ما بیش‌تر نداریم؛ عاصین و منکرین للمنکر و مطیعین. این عاصین به این‌ها این حرف را می‌زدند و آن‌ها حالا جوابی می‌دادند که بعداً می‌گوییم. این نظریه‌ی اول.

نظریه‌ی دوم این است که این‌ها جماعتی از غیر عاصین بودند یعنی ما در حقیقت سه طایفه داریم این‌جا، عاصین، طایفه‌ی دوم ساکتین، طایفه‌ی سوم آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر. منتها این ساکتین از اول ساکت نبودند، این‌ها هم ساکت نبودند اول امر به معروف می‌کردند وعظ می‌کردند مدتی، بعد مأیوس شدند. پس از الساکتین الآیسین بعد الوعظ مدّتاً، حالا این ساکتینی که اول وعظ می‌کردند و احتمال تأثیر می‌دادند بعد که دیدند تأثیر ندارد و دیگر اثر ندارد، حالا این‌ها به آن آمرین به معروف و ناهین از منکر می‌گویند که چرا این کار را می‌کنید؟ فایده‌ای ندارد که. این هم یک نظریه است و بزرگانی از اهل تفسیر هم این نظریه را انتخاب کردند مِنْهُمْ همین خود صاحب تفسیر کنز الدقائق است که ایشان می‌فرمایند که «وَ إِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْقَرِيَةِ، یعنی: صلحاءهم الَّذِينَ اجْتَهَدُوا فِي مَوْعِظَتِهِمْ، حَتَّى أَبْسَوْا مِنْ إِيقَاضِهِمْ.» این جماعتی هستند که خیلی کوشش کردند در موعظه کردن آن‌ها، تا دیگر مأیوس شدند از این که آن‌ها به حرف بروند و گوش کنند و زنده بشوند و از ذوب و خواب غفلت بیرون بیایند این هم نظریه دوم.

برای این نظریه‌ی دوم حالا به این شکل ما حالا فعلاً روایتی در این تتبع ناقصی که داشتیم پیدا نکردیم که شاهد روایی هم داشته باشد، ولی این جور استظهار کردند عده‌ای که این طایفه‌ی دوم هم یعنی این طایفه، یک طایفه‌ی اینچنینی هستند این هم احتمال دوم.

احتمال سوم و نظریه‌ی سوم این است که ما این‌جا سه طایفه داریم؛ همان عصات و آن طایفه‌ی غیر ساکت آمر و ناهی از منکر و سوم طایفه‌ی ساکت که این‌ها از اول احتمال تأثیر نمی‌دادند، نه بعد از این که اجتهدوا و وعظوا، فهمیدند اثر ندارد اصلاً از همان اول احتمال تأثیر نمی‌دادند و لذا اقدام به این کار نکردند. پس این‌ها هم به نظر خودشان به خاطر این نکردند که احتمال تأثیر نمی‌دادند. پس فرق این احتمال سوم با دوم این است که آن‌ها اقدام به وعظ می‌کردند ولی بعد دیدند که اثر ندارد ترک کردند در قبال آن طایفه‌ای که نه آن‌ها. این هم احتمال سوم.

احتمال چهارم این هست که باز همین سه طایفه است ولی این ساکتین این‌جور نبود که احتمال تأثیر ندهند، نه، روی عدم مبالغت امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند منتها این حرف را هم که آمدند به واعظین زدند روی بهانه بود روی بهانه که بابا اثر ندارد برای چه می‌روید می‌گویید؟ این‌ها يَعِذُّهُمْ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ، توی دنیا هم که هلاکشان می‌کند این‌ها حرف را گوش نمی‌کنند. این‌ها از روی بهانه می‌آمدند می‌گفتند. روایات عدیده‌ای هم داریم که این‌ها بالاخره این‌ها سه طایفه بودند نه دو طایفه روایات فراوانی است که بر این مسئله هم دلالت می‌کند حالا بعضی‌های آن را می‌خوانیم.

در همین صفحه‌ی 220 در تفسیر علی بن ابراهیم « حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ » از امام باقر سلام الله علیه است «قال: وجدنا في كتاب عليّ- عليه السَّلَام- أنَّ قومًا من أهل إيلة من ثمود» آن شهر اسمش ايله بود به حسب این نقل و داستان همان يوم السبت را نقل می‌کند می‌فرماید که... من حالا روایت طولانی است همه را عرض نمی‌کنم. خلاصه مدتی این‌ها این کار را می‌کردند «فلیثوا فی ذلك ما شاء الله، لا ینهاهم عنها الأحبار و لا یمنعهم العلماء من صيدها. ثم إنَّ الشَّیطان أوحى إلى طائفة منهم: إنّما نهیتم عن أكلها يوم السبت و لم تنهوا عن صيدها» شیطان آمد به این‌ها گفت که بابا خوردنش روز شنبه اشکال دارد، حالا بنابراین که سبت روز شنبه باشد، اما از صید کردن شما منع نشده حال این‌که این‌جور نبود این کار را کردند «فاصطادوها يوم السبت، و أكلوها فیما سوى ذلك من الايام فقالت طائفة منهم: الآن نضطادها» یک طایفه گفتند بله ما روز شنبه صید می‌کنیم «و انحازت طائفة أخرى منهم ذات اليمين، فقالوا: نهاکم من عقوبة الله أن تتعرضوا خلاف أمره» این هم شدند طایفه‌ی دوم که ناهین عن المنکر هستند «و اعتزلت طائفة منهم ذات الشمال فسکت فلم تعظمهم، فقالت للطائفة التي وعظتهم: لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا.» پس سه طایفه شد، این طایفه‌ی سوم اصلاً از اول امر به معروف هم نکردند، نه این‌که مدتی کردند و بعد دیدند که فایده‌ای ندارد، این‌ها هم امر به معروف نکردند آمدند این حرف را زدند و این حرف هم با آخری می‌خواند که اصلاً امر به معروف و نهی از منکر نکردند، تازه اشکال می‌کردند اعتراض می‌کردند به واعظین و آمرین به معروف و ناهین عن المنکر که برای چه این کار را می‌کنید.

پس این‌جا چهار احتمال هست که احتمال اولش با بعضی روایات سازگار است احتمال بعدی‌ها هم بعضی‌هایش با بعضی روایات سازگار است این نکته‌ی اول.

نکته‌ی دوم این است که این آمرین به معروف و ناهین عن المنکر دو تا جواب می‌دادند به آن معترضین: یک؛ معذرتاً الی ربکم، این جواب اول‌شان، جواب دوم‌شان چه بود؟ این بود که و لعلهم یثقون، شاید اثر بکند و این‌ها تقوا پیشه بکنند و دست از صید بردارند. این هم جواب دوم. پس این‌ها هم دو تا جواب مُنْهَاز از هم می‌دادند دو تا جواب جداگانه، یک جواب واحد نیست دو تا جواب جداگانه است. حالا بعداً ما ثَمَاهِذَ هذه المقدمة ببینیم تقریب استدلال چگونه می‌شود کرد.

تقریب استدلال به دو نحوه است؛ نحوه‌ی اول و تقریب اول این است که معال کلام مُجَبِّین در مقام جواب این است که حالا سلّمنا حرف شما درست باشد که اثر نمی‌کند فرض کنیم حرف شما که می‌گویید اثر ندارد درست باشد حالا شما، حالا آن‌هایی که می‌گویند اثر ندارد سواءً كانوا هم العصاة یا این که احتمال دوم باشد که بعد از این که امر به معروف و نهی از منکر کردند و دیگر مأیوس شدند، می‌گویند حالا دیگر فهمیدیم اثر ندارد یا آن سومی‌ها باشند که از اول می‌گویند اثر نداشته، یا آن‌هایی باشند که نه واقعاً اهمال داشتند ولی در مقام بهانه این را می‌گفتند که این اثر ندارد. هر کدامش می‌خواهد باشد جواب اولی که این‌ها می‌دهند این است که فرضاً سخن شما درست باشد و اثر نداشته باشد ما معذرتاً الی ربکم داریم این کار را می‌کنیم. اگر این باشد استدلال تمام می‌شود؛ به خاطر این که معذرت، عذر آوردن در پیشگاه خدای متعال در جایی لازم است و زمینه دارد که خدای متعال وظیفه‌ای در آن‌جا بر عهده گذاشته باشد اگر خدا وظیفه‌ای بر عهده نگذاشته چه معذرت‌خواهی؟ ا می‌گوییم معذرتاً الی ربنا آب می‌خوریم، آب مگر حرام بوده یا خدا گفته نخورید که معذرتاً الی ربکم، کار مباح انجام دادن، چرا این کار مباح

را انجام می‌دهی؟ معذرتاً الی ربکم. معذرت در جایی است که یک وظیفه‌ای یک چیزی بر عاتق انسان باشد بر عهده‌ی انسان باشد. پس جمع این دو تا که می‌گویند باشد حرف شما و لو درست باشد که اثر ندارد اما در عین حال ما معذرتاً الی ربنا امر به معروف می‌کنیم و نهی از منکر می‌کنیم. این دلالت می‌کند بر این که پس در همان ظرف عدم اثر تکلیفی وجود داشته و این‌ها از باب معذرتاً الی الرب می‌گویند انجام می‌دهیم.

ممکن است کسی بگوید که این قوم ممکن است اشتباه کردند آن‌ها معصوم و پیغمبر که نیستند، آن‌ها خیال می‌کنند وظیفه بوده چه حجتی بر ما دارد؟ جواب هم این است که خدای متعال که دارد این را نقل می‌کند دارد تقریر می‌فرماید که این حرف درست بود، این جواب آن‌ها جواب درستی بود.

پس بنابراین به این سه مقدمه اثبات می‌شود که در ظرف عدم تأثیر و علم به عدم تأثیر حتی، وظیفه هست که انسان امر به معروف کند و نهی از منکر کند فلذا شیخ طوسی فرمود که این آیه دلالت می‌کند.

و اما جواب دوم‌شان این بود که چی؟ و لعلهم یتقون، نه حرف شما نیست که می‌گویید اثر ندارد نه احتمال دارد که ... آن جواب دومی دیگر ربطی به استدلال ندارد چون آن می‌گوید احتمال تأثیر دارد. این تقریب اول.

تقریب دوم این است که معذرتاً الی ربکم، نگفتند معذرتاً الی ربنا، معذرتاً الی ربکم نه الی ربنا، چرا این‌جوری گفتند؟ جایش این است که بگویند ما به خاطر این که پیش پروردگاران عذر داشته باشیم نه پیش پروردگار شما، معذریم. این تغییر ربنا با این که مقام او را اقتضا می‌کند و استدلال ربنا به ربکم، این دلالت می‌کند بر این که معتقد این‌ها این بوده به این‌ها می‌خواهند بگویند همین رب شما، شما هم در پیشگاه پروردگارتان چی هستید همین شما می‌گویید اثر ندارد و در اثر این که می‌گویید اثر ندارد سکوت اختیار کردید شما هم در پیشگاه پروردگارتان مسئول هستید، فلذا می‌گوید ربکم. این تبدیل ربنا به ربکم نشان می‌دهد که معتقد آن‌ها این است که به آن‌ها می‌خواهند بگویند و با این عبارت‌شان می‌خواهند به معترضین بگویند که شما هم وظیفه دارید علی رغم این که دارید می‌گویید که اثر ندارد وظیفه دارید فلذا پیش همان پروردگار شما ما می‌خواهیم عذر ببریم که از شما و ما سؤال می‌کند. بزرگانی از اهل تفسیر گفتند این تعبیر به ربکم برای بیان این مطلب است، یعنی نگفتند در بحث استدلال بحث ما، گفتند سرش این است که این ادبیات را به کار بردند این که این ادبیات را به کار بردند دون آن ادبیات را به این ملاحظه است. پس بنابراین با این تقریب ثانی هم می‌شود گفت که آیه دلالت می‌کند بر این که در ظرف علم به عدم اثر هم و عدم تأثیر هم وظیفه بر عهده‌ی ما هست.

س: ...

ج: چرا مایوس بودند دیگه، می‌گوید همین است بله.

س: ...

ج: نه نه، علی کلّ الاحتمالات، توضیح دادم که علی کلّ الاحتمالات، چرا؟ چون احتمال اول چی بود؟ عصات بودند دیگر، گفتند اثر ندارد شما به ما می‌گویید، ما که بنا نداریم دست برداریم حرف‌شان این می‌شود دیگر، خدا ما را هلاک می‌کند و در آخر سر هم عذاب می‌کند این معنای دلالت التزامش این است که ما دست بر نمی‌داریم حرف شما در ما

اثر ندارد.

س:....

ج: چون این‌ها به ایشان می‌گویند باشد، ما معذرتاً الی ربکم به شما می‌گوییم درست است اثر نمی‌کند.

س:....

ج: با این‌که اثر نمی‌کند ما وعظ می‌کنیم شما را، چرا؟ معذرتاً الی ربنا. معلوم می‌شود پس در همین حال ما یک وظیفه‌ای داریم.

س: ...

ج: بله، آن هم علی‌ای حال است بله آن هم علی‌ای حال است که البته معذرتاً الی ربکم یعنی با این‌که شما دارید می‌گویید ما دست بر نمی‌داریم، حالا ما معذرتاً الی ربکم این کار را انجام می‌دهیم یعنی چی؟ یعنی خود شما هم بعضی‌تان نسبت به بعضی این وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را دارید، خود عصات هم نسبت به هم وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر دارند.

س:....

ج: بله بله.

س:....

ج: حالا اشکال دارد یا نه حرف دیگری است حالا ما تقریب را داریم می‌گوییم حالا اشکال بعد می‌آید مقام اشکال.

س:....

ج: نه حتی کل احتمالات بعضی از آن‌ها اظهر است و بعضی ... علی کل احتمالات می‌شود.

س: ...

ج: جواب دوم است، جواب اول گفتیم، فلذا این مقدمه‌ی ثانی نکته‌ی ثانیه را برای همین گفتیم دو تا جواب دادند یکی معذرتاً الی ربکم و یک لعلکم یتقون. در اولی کار ندارند به احتمال تأثیر می‌گویند حرف شما درست سلّمنا که تأثیر ندارد، ما معذرتاً الی ربکم داریم می‌گوییم فلذا است که استدلال به آیه می‌شود.

س:....

ج: درست است دو تا جواب می‌دهند اما جواب اول چیه؟ معذرتاً الی ربکم و لو حرف شما درست باشد.

س:....

ج: نه احتمال تأثیر هست مثل جواب‌هایی که ما در کتب فقهیه و اصولیه می‌دهیم اولاً ثانیاً ثالثاً، یعنی جواب اول این است که جواب بعدی را بگذار کنار، جواب اول خودش یک جواب تام و تمامی است.

سَلَّمْنَا آمَنَّا که حرف شما درست باشد که این‌ها اثر درشان ندارد اما ما معذرتاً الی ربِّنا می‌گوییم درست؟ معذرتاً الی ربِّکم گفتن در چه صورتی هست؟ در صورتی که تکلیفی باشد اگر تکلیفی نباشد که معذرت یعنی چی.

این دو تقریب برای استدلال به آیهی شریفه، آیا این تمام است این استدلال به تقریبیه یا اشکال دارد؟ اشکال اولی که مشترک است بین دو تقریب این است که این دلالت می‌کند که در امم سابقه این‌چنین بوده، در آن امت و در آن زمان ولی چکار به شریعت محمد صلی الله و آله و سلم دارد؟ این مثل آیات دیگری می‌ماند که بفرماید ما بر بنی اسرائیل چی را واجب کردیم یا چی را حرام کردیم، این نمی‌شود به آن استدلال کنیم که بر ما هم واجب است نسخ شده امم سابق. پس بنابراین این آیه هم ولو دلالت بکند به این تقریبین که آن‌ها می‌گفتند ما وظیفه‌مان است، بله لعلَّ آن موقع وظیفه این بوده که حتی اگر می‌دانی تأثیر ندارد باید امر به معروف کنی نهی از منکر کنی اما آن شریعت الان نسخ شده.

إِنْ قُلْتَ، إِنْ قُلْتَ که اگر این وظیفه‌ی ما نبود ما الفائده در این که خدای متعال این داستان را و این مطالب را نقل بکند؟ داستان‌سرایی که قرآن نمی‌خواهد بکند، قصه‌گویی که قرآن نمی‌فرماید. پس معلوم می‌شود که آن وظیفه‌ای که برای آن‌ها بوده برای ما هم هست.

جواب این است که نه این‌جا یک امر مشترکی است که به آن لحاظش نه به همه‌ی خصوصیاتش و آن این است که بالاخره یک عده بودند که گناهکار بودند عاقبتشان چی شد، یک عده بودند که آن‌ها گناهکار نبودند، این مسائل که ارتباط دارد با اطاعت خدا و عصیان خدای متعال و آن چه که بر این چیزها مترتب می‌شود. این پندآموزیش در این نقل است، نقل این‌ها برای پندآموزی در این حوزه‌ی اطاعت و عصیان است نه ما یعضی به و ما یطیعُ به، نمی‌خواهد بگوید هر چه ما یعضی به در آن زمان ما یعضی به شما هم هست، هر ما یطیع به در آن زمان ما یطیع به شما هم هست، نه شرایع با هم فرق می‌کنند اصل اطاعت و عصیان که این‌ها بشر در مقام امتحان خدا برمی‌آید، نسبت به اطاعت و عصیان امتحان می‌کند، عصات آن جور سرنوشتی دارند، مطیعین آن جور سرنوشتی دارند که این مشترک بین همه است، این را می‌خواهد و نسبت به این و برای این فواید دارد نقل می‌فرماید. اما نه این‌که آن ما یعضی به ایشان هم عیم ما یعضی به شما است و ما یطاع به ایشان هم عین ما یطاع به شما است.

این اشکال اول است مگر کسی جواب از این اشکال بدهد که وقتی در شرایع سابقه ثابت شد ما استصحاب شرایع سابقه را می‌کنیم که این هم در بحث تفصیلی یکی از ادله‌ی عشره‌ای که اقامه کردیم بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ادله‌اش چی بود؟ این بود که به واسطه‌ی آیات قرآن ثابت می‌شود که در شرایع سابقه واجب بوده، ما استصحاب بقاء آن وجوب برای شریعت خودمان بکنیم. این هم اشکالات عدیده بر آن بود که قبلاً ذکر کردیم و ارجاع به آن‌جا می‌دهیم.

س:....

ج: نه معذرتاً به خاطر این است که او الان تکلیف به من دارد، آن‌ها چون مفروض این است که تکلیف داشتند می‌گویند معذرتاً الی ربکم، ما اول کلامیم که تکلیف داریم یا نداریم با این نمی‌توانیم اثبات بکنیم.

اشکال دوم این است که ممکن است این معذرتاً الی ربکم نه بر اثر این باشد که امر به معروف و نهی از منکر آن وقت وظیفه‌شان بوده، چون مواردی ما داریم که گفتن و وعظ کردن و اشکال کردن واجب است ولو می‌دانیم که تأثیر ندارد. یک؛ در مواردی که اگر نگوییم به اندراس شریعت منجر می‌شود و حجر شریعت. مثلاً سابقاً به ما می‌گفتند که علما می‌فرمودند که شماها مثلاً ماشین سوار می‌شوید مسافرت بروید که موسیقی می‌زدند و آهنگ می‌گذاشتند و آن هم آهنگ‌های خیلی کذا که حالا هم می‌گذارند خیلی‌هایشان، شاید در صدا و سیما هم می‌گذارند شما اگر نگویید فکر می‌کردید اثر نمی‌کند اثر هم نمی‌کرد مخصوصاً این راه شیراز این‌جوری بود ماشین‌ها خیلی عجیب غریب می‌گذاشتند و اثری هم نمی‌کرد گفتنش ولی می‌گفتند باید بگویند نه از باب امر به معروف برای این‌که اگر طلبه در این ماشین‌ها بنشینند و نگویند کم کم مردم خیال می‌کنند حلال است این حکم خدا مهجور می‌شود، منسیء می‌شود بدانند حرام است حالا انجام می‌دهند بدهند ولی بدانند حکم خدا این است یک چیزی، استاد مرحوم آقای تبریزی آقای آشیخ کاظم تبریزی قدس سره که دو سال رفته بودند تهران برای فلسفه خواندن زمان آقای شاه آبادی بوده می‌گفت آقای شاه آبادی یک مسجدی را اختیار کرده بود برای نماز جماعت توی لاله‌زار که خیابان لاله‌زار بدترین جای تهران آن موقع بود مشروب فروشی‌ها و سینماها و بی‌حجابی‌ها همه آن‌جا متمرکز بود پیاده هم می‌آمد پیاده هم این مسیر را می‌آمد می‌فرمود برای این که چشم این‌ها به یک عمامه به سر بخورد یک منتهی باشد که بالاخره یک چیزی هم هست، یک قیامتی، یک حکمی، یک خدایی، پیغمبری، دینی، این مخصوصاً این مسیر را پیاده می‌آیم که یک عمامه به سر روحانی این‌جا رد بشود. حالا برای این که دین خدا مهجور نشود باید گفت حالا گوش می‌کنند یا نمی‌کنند حالا هر چی می‌گی صدا و سیما، ما باید بگوییم که بدانند بابا این نیست مصاحبه می‌کنند آخوند است عمامه هم دارد همه چیز، جلوبش این مصاحبه‌گر موهایش بیرون است نمی‌گوید آقا من حاضر نیستم با شما مصاحبه کنم، این حرام است این جایز نیست حالا نمی‌گویند یا تعاون ... می‌کنند یا عقیده‌اش این است که اثر نمی‌کند ولی ما باید بگوییم که این اشکال دارد روی منبر بگوییم جاهای مختلف بگوییم که این حکم خدا مهجور نماند خیال نشود این حلال است می‌گویند آقایان دارند مصاحبه می‌کنند نگاه می‌کنند هیچ کدامشان حرفی نمی‌زنند که، معلوم می‌شود اشکالی ندارد این حالت پیدا نشود. دو؛ در جایی که بدعت گذاشته دارد می‌شود اگر بدعت گذاشته بشود باید نهی کرد باید گفت ولو اثر هم نکند چرا چون این بدعت جا نیفتد. پس ما مواردی داریم که اظهار لازم است ولو اثر نکند امر به معروف و نهی از منکر باب آخر، آن ممکن است مشروط باشد اما گفتنی که برای این باشد که منسیء نشود احکام الهی، بدعت گذاشته نشود و امثال این‌ها، مشروط به تأثیر نیست و معلوم نیست که در این آیهی مبارکه گفتن آن واعظین منشأش امتثال ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر بوده که به آن‌ها مخاطب بوده، یا منشأش امتثال اوامر آخر بوده که نگذارید حکم خدای متعال منسیء بشود، نگذارید بدعت در دین گذاشته شود جلوی این را بگیرید. شاید بخاطر امتثال امر باشد معذرتاً الی ربکم که نوشته که ما بر این وظیفه هستیم. پس بنابراین ممکن است این فرمایش آن صلحا و واعظین آن قوم که معذرتاً الی ربکم منشأش امر آخری غیر از وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد از وظایف آخر. این هم جوابی است که بعضی از علما دادند منهم از باب حق شناسی عرض می‌کنم در

تفسیر نمونه هم این جور جواب داده که این آیه چه جور جور درمی آید با این که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر است این جور جواب دادند.

س: ...

ج: فرمایش خوبی است که می فرمایید انشالله آنی که فعلاً آقایان در این جا می گویند و مراد قوم معمولاً هست همین است که در شخص اثر بکند. اما آثار دیگر اگر داشته باشد آنها هم این جا می شود مراد باشد بعضی احتمال دادند که ما در تنبیهات انشالله این را متعرض خواهیم شد که آیا این تأثیر این جا خصوص تأثیر در شخص است که قدر متیقن است و معمولاً همین را می گویند یا اوسع از این است که انشالله خواهیم گفت.

و صلی الله علی محمد و آله و محمد.